Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 10, No. 2, 2021
Research Paper

Analysis of Lexical Semantics of the Story of Iblis in similar stories of the Holy Quran with a Contextual approach

Marzieh Kohandel Jahromi, Mahmoud Abdanan, Ghasem Bostani, Fatemeh Ahmadinansab

Department of Arabic Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran
Department of Arabic Language and Literature, Shahid Chamran university of Ahvaz, Ahvaz, Iran
Department of Quranic Science, Shahid Chamran university of Ahvaz, Ahvaz, Iran
Department of English language and literature, Shahid Chamran university of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Abstract

Investigating the meaning of words based on context is important because one of the common methods of understanding lexical semantics in a text is the contextual approach. Actually, we can understand real meaning by studying the semantic layers of words and achieve meaning based on two axes of syntagmatic and paradigmatic. The present study using a descriptive-analytical method and relying on the two axes of syntagmatic and paradigmatic has tried to structurally study the similar verses to the story of the temptation of the devil and his expulsion from heaven. Some research results showed that in the axis of Paradigmatic, the words" “Tempted, Slipped”, “Go out, Descend "and “Adorning, Sitting” have been selected according to the textual context and the atmosphere of the story. And this factor has been effective in the coherence and completion of the semantic chain between the substitute words so that to induce the concept and meaning intended by the speaker, the substitute words serve the context of the text and give a new semantic load according to the context and verses back and forth to the story space, and somehow lead to the semantic expansion of the text.

Keywords: Holy Quran, Word meaning, Linguistic Context, Iblis story, Paradigmatic axis, Syntagmatic axis.

This is an open access article under the CC- BY 4.0 License (Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License).

http://dx.doi.org/10.22108/nrgs.2021.127670.1631

دوفصلنامه علمی پژوهش‌های زبانشناختی قرآن
سال دهم، شماره دوم، شماره پیاپی (۲۰) پاییز و زمستان ۱۴۰۰
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸
صص: ۹۲– ۷۷

مقاله پژوهشی

واکاوی دلالت‌های واژگانی داستان ابلیس در داستان‌های متشابه قرآن کریم با رویکرد بافتی

مرضیه کهندل جهرمی [۱]، محمود آبدانان مهدی زاده *[۲]، قاسم بستانی [۳]، فاطمه احمدی نسب [٤]

۱- دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران
kohandel@isc.ac
۲- استاد زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران
Abdanan.mh@yahoo.com
۳- دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران
ghbostani@gmail.com
٤- استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران
Ahmadinasab.fatemeh@gmail.com

چکیده

بررسی دلالت واژگان در پرتو نظریهٔ موسوم به بافت متن در علم معناشناسی اهمیت ویـژه‌ای دارد؛ زیرا بررسی لایه‌های معنایی واژگان، تلاشی در خـوانش مـتن در چـارچوب بافـت متنـی قلمـداد می‌شود و شناخت و آگاهی از دلالت بافت در زبـان، در درک چرایـی انتخـاب واژگـان گونـاگون سهیم است و مخاطب از نحوهٔ چیدمان و تفاوت در موقعیت‌هـای واژگـان بـا تکیـه بـر دو محـور جانشینی و همنشینی به معنا دست می‌یابد. در پژوهش حاضر کوشـیده شـده اسـت بـا اسـتفاده از روش توصیفی‌تحلیلی و با تکیه بر دو محور جانشینی و همنشینی، آیـات متشـابه داسـتان وسوسـه ابلیس و رانده‌شدن او از بهشت بررسی ساختاری شوند. برخی از نتـایج پـژوهش نشـان دادنـد در محور جانشینی، واژگان «وسوس، ازلّ»، «اخرج، اهبط و اذهـب» و «اقعـدنّ و ازیـنّ» بـه مقتضـای بافت متنی و فضای حاکم بر داستان، گزینش شده‌اند و همـین امـر در انسـجام و تکمیـل زنجیـرهٔ معنایی بین واژگان جانشین مؤثر بوده است تا از این طریق به‌منظور القای مفهـوم و معنـای مـدنظر متکلم، واژگان جانشین در خدمت بافت متن قرار گیرند و بار معنایی جدیدی با توجه بـه سـیاق و آیات پیسین و پسین به فضای داستان بخشند و به نوعی به توسیع معنایی متن منجر شوند.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، دلالت واژه، بافت زبانی، ابلیس، محور جانشینی، محور همنشینی

۱. طرح مسئله

معناشناسی، یکـی از چهـار حـوزهٔ اصـلی زبانشناسـی نظری به‌ویژه دلالت‌هـای معنـایی و از کـاربردی‌تـرین حوزه‌هایی است که در مطالعهٔ متـون مقـدس بـه کـار می‌رود. در این میان، قرآن کریم کتابی است کـه در آن واژگان نقشی کلیدی در رساندن معانی دقیـق دارنـد و

*نویسنده مسئول

اشراف بـه دلالـت‌هـای واژگـانی در درک و دریافـت جـامع معنـای کـلام اهمیـت ویـژه‌ای دارد. یکـی از ابزارهای مهم در درک دلالت‌های واژگانی قرآن کریم، شناخت بافت زبـانی در پرتـو واحـدهای جانشـینی و همنشینی است که این امر درنهایت به تناسـب لفـظ و معنا و انسجام مـتن منجـر مـی‌شـود. شـناخت و درک محورهـای جانشـینی و همنشـینی واژگـان، یکـی از عناصر مهم در شکل‌دهی نظام واژگانی زبـان بـه‌شـمار مـی‌رود. در ایـن میـان، آنچـه باعـث برجسـتگی ایـن رویکـرد زبانشناسـی از سـوی محققـین شـده اسـت، بررسی جانشینی و تغییر واژگانی در بافت متن و نقش بافت زبـانی در نحـوهٔ چیـنش واژگـان و تـأثیر آن در رساندن مفاهیم در آیات قرآن کریم است و افـزون بـر آن، واکـاوی علـت جانشـینی و تغییـر واژگـان در داستان‌های متشابه قرآن کریم، یکی از کاربردهای ایـن ویژگـی زبـانی اسـت؛ بنـابراین، بـا توجـه بـه اینکـه بخش‌های زیادی از کتاب قرآن کریم را داستان‌های آن تشـکیل داده‌انـد، بررسـی دلالـت‌هـای واژگـانی در داستان‌های قرآن کـریم براسـاس بافـت زبـان اهمیـت خاصی دارد. بر همین اسـاس، رویکـرد ایـن پـژوهش مبتنی بر بررسی لایه‌های واژگانی و عبـارات و تعـابیر متفاوت با توجه بـه آیـات همجـوار در آیـات مشـابه قطعه‌هایی از داسـتان ابلـیس یعنـی وسوسـهٔ ابلـیس و رانده‌شدن او از بهشت و سـوگند ابلـیس بـه گمراهـی آدم(ع) و ذریه ایشان براساس بافت زبانی اسـت تـا بـا استفاده از برخی واحدهای جانشینی و همنشینی، ایـن آیات بررسی شوند. درواقع در راستای این هـدف، آن دسته از آیاتی در داستان‌های مذکور بررسی مـی‌شـوند که در دیگـر سـوره‌هـای قرآنـی در قالـب بافـت‌هـای معنایی مشابه آمده‌اند؛ ولی متن قرآنی، این داستان‌ها را با سبک‌های متفاوت زبانی مفهوم‌سازی می‌کند. در این پژوهش سعی شده است با استفاده از برخی ابزارهـای بافتی معرفی‌شده در معناشناسی، تفاوت‌های مفهومی و مقصودی واژگان و تعابیر این دسـته از آیـات بررسـی شوند تا با کشف روابط معنایی حاکم بر واژگان در هر یـک از پـرده‌هـای ایـن داسـتان و همچنـین، انسـجام واژگانی حاصل از کشف روابط معنـایی بـین واژگـان، گوشه‌ای از ارزش معنایی واژگان داسـتان‌هـای قرآنـی نشان داده شود؛ بنابراین، در این جستار تلاش می‌شود با بررسی و واکاوی علت‌هـای جانشـینی واژگـانی در آیات متشابه داستان وسوسهٔ ابلیس، با توجه بـه بافـت زبانی و با تکیه بر محورهای جانشینی و همنشـینی بـه سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱- بافت زبـانی چـه نقشـی در تغییـر و جانشـینی واژگان در داستان وسوسه ابلیس دارد؟

۲- واژگان منتخب در داسـتان وسوسـه ابلـیس بـا توجه به مقوله بافت و محور جانشینی دارای چـه بـار معنایی‌اند؟

۲. پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ پیشینه بحث باید گفت در زمینهٔ معناشناسـی واژگان داستانی قرآن کریم، در نگاه اول چنین انگاشته می‌شود که تحقیقاتی وسیع صورت گرفته است؛ اما بـا مطالعـه ایـن آثـار مـی‌تـوان دریافـت پـژوهش‌هـای صورت‌گرفته غالباً دربارهٔ مؤلفه‌های معنـایی برخـی از واژگان مشخص پراکنده در سراسر قرآن و نه در بافت و متن داستانی واحد و منسجم انجام شـده‌انـد. از ایـن آثار به پژوهش‌های زیر اشاره می‌شود:

اسلامی، محمدرضـا و مـریم دریـانورد (۱۳۹۸) در مطالعهٔ خود با تکیه بر دو محور جانشینی و هم‌نشـینی

به بررسی ساختار آیات مربوط به آداب مهمانی در داستان حضرت ابراهیم پرداختند. نتایج حاکی از آن بود که در این داستان بیشتر بر محور جانشینی تأکید شده است. در محور هم‌نشینی برای انتقال پیام اصلی داستان، عبارت‌ها و واژگان به گونه‌ای در کنار هم و در یک خط افقی قرار گرفته‌اند.

معینی، روح‌الله (۱۳۹٦) در پایان‌نامهٔ خود با عنوان «نقش بافت در دریافت معنا از کاربرد دو واژه "کتاب" و "قرآن" و حوزهٔ معنایی آن دو در قرآن کریم» به این نتیجه دست یافت که بررسی و تحلیل معنایی این دو واژه با توجه به کلمات همنشین و در پرتو بافت میسر است تا از این رهگذر، معانی مختلف این دو واژه و تغییرات معنایی آنها شناخته شود.

فتحی حجازی، سحر (۲۰۱۸) در مقاله خود به نقش بافت در نفی ترادف در قرآن کریم پرداخت و به این نتیجه رسید که تمامی واژگان به‌کاررفته به معنای قیامت در قرآن کریم مانند بر حسب بافت آن آمده‌اند و ترادف تام یعنی امکان ابدال و جایگزینی واژه‌ای که هم معنای تام با واژه دیگر باشد، در متن قرآن کریم وجود ندارد و هر واژه‌ای براساس بافت و موقعیت ایراد سخن به کار رفته است.

دژآباد، حامد (۲۰۱۷) در مقاله خود به اهمیت بافت در تفسیر آیه اشاره می‌کند و می‌گوید سیاق تنها قرینهٔ متصلهٔ لفظی است که نقش مهمی را در تفسیر قرآن کریم ایفا می‌کند و نادیده‌انگاشتن بافت و سیاق، مفسر را در فهم معنی نهایی به خطا و اشتباه می‌اندازد.

حمودی العزاوی، خالد (۲۰۱٤) در مقاله خود با عنوان «اثر السیاق فی تغییر دلاله الالفاظ – سوره الکهف نموذجا» به بررسی تأثیر بافت و سیاق در تغییر و دگرگونی معانی واژگان در سوره کهف پرداخت. نتایج حاکی از این بود که که دلالت معانی واژگان در سوره کهف بر حسب موقعیت و بافت سخن تغییر می‌کند و هر واژه‌های دلالت خاص خود دارد که در زیبایی متن مؤثر است.

طهماسبی، عدنان و شهریارنیازی (۲۰۰۵) در مقاله خود با عنوان «البنیه و السیاق و اثرها فی فهم النص» به این نتیجه دست یافتند که سیاق و بافت سخن همان‌گونه که عبدالقاهر جرجانی در کتاب خودش در *دلایل الاعجاز* گفته است، در فهم متون ادبی و غیرادبی نقش مهمی دارد و انسان بدون بافت سخن نمی‌تواند به معنای اصلی هدایت شود و در تشخیص و تمییز بین دلالت معنی و دلالت مقصود عاجز و درمانده می‌شود.

نوآوری پژوهش حاضر آن است که نخست، صرفاً به دنبال یافتن ظرافت‌های معنایی یک واژهٔ خاص نبوده است. دوم آنکه دلالت‌های معنایی واژه‌های مختلف داستان ابلیس را بدون پیش‌فرض در سطح مقوله‌های واژگانی دیگری مانند فعل نیز بررسی کرده است و مهم‌تر آنکه این واژگان در متن داستان‌های مشابه بررسی شده‌اند. باید توجه داشت بررسی دلالت‌های معنایی در داستان‌های مشابه به سبب وجود واژگان مشابه همنشین، ظرافت‌های معنایی واژگان بررسی‌شده را بیشتر نمایان می‌کند.

۳. چارچوب نظری

۳- ۱. بافت:

منظور از بافت در زبانشناسی، فضایی است که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شود و منظور از آن، شبکهٔ روابطی است که میان صورت «دستور و واژگان» و جهان بیرون وجود دارد و درحقیقت، معنای خارجی

زبان را تشکیل می‌دهد (ساغروانیان، ۱۳٦۹، ص۸۷).

این فضا محیط بیرون از زبان «بافت برون‌زبانی» یا داخل زبان و متنی است که به‌صورت مجموعه‌ای از جمله‌های زبان پیش و پس از هر جمله آمده است. این فضا می‌تواند محیط بیرون از زبان «بافت برون‌زبانی» یا داخل زبان و متنی «بافت درون‌زبانی» باشد (صفوی، ۱۳۸٤، ص٤۱). درواقع بافت، جایگاه ویژه‌ای را در پژوهش‌های زبانی به خود اختصاص داده‌است، زیرا در خلال بافت است که معنای دقیق واژه مشخص می‌شود. زبانشناسان تعاریفی در زمینهٔ بافت ارائه داده‌اند. «فرث» پرچم‌دار این رویکرد می‌گوید: «معنا تنها در خلال قرارگرفتن در بافت کشف می‌شود» (عمر، ۱۳۸٦، ص٦۵)؛ بنابراین، معنای واژگان و جملات باید از غربالی به نام بافت عبور کند. ارتباط معنا و بافت تا جایی اهمیت دارد که ویتگنشتاین فیلسوف معروف زبان معتقد است کلمات معنا ندارند، بلکه کاربرد دارند. از این سخن فهمیده می‌شود معنای کلمه حاصل کاربردهای متعدد در بافت‌های مختلف و ترکیب‌های متنوع است (عون، ۲۰۰۵، ص۱۱٤).

به‌طور کلی بافت به چهار نوع بافت زبانی، بافت عاطفی، بافت موقعیتی و بافت فرهنگی تقسیم می‌شود. منظور از بافت زبانی ارتباط کلمه با کلمات مجاور است. بافت موقعیتی هم به موقعیتی اشاره دارد که کلام در آن ادا می‌شود. بافت عاطفی میزان قدرت و ضعف و انفعال را مشخص می‌کند و بالاخره بافت اجتماعی به محیط فرهنگی و اجتماعی وقوع کلمه در آن اشاره دارد (جاد الرب، ۱٤۱۳، ص۷۱).

بنابراین، در شکل‌گیری بافت، عناصر مختلف درون‌متنی و برون‌متنی نقش دارند. در این میان، عناصر درون‌متنی را که از آن به‌عنوان بافت زبانی یا بافت لفظی یاد می‌شود، باید جزء جدانشدنی متن دانست. آنچه در این پژوهش مدنظر است، تحلیل داستان وسوسهٔ ابلیس با رویکرد بافت زبانی است.

درواقع همنشینی عناصر مختلف زبانی و روابط میان آنها بستری را برای دلالت‌مندی متن فراهم می‌کند که این بستر همان بافت متن (زبانی) است. به عبارت دیگر، بافت متن، فضایی را ایجاد می‌کند که به موجب آن، همهٔ مؤلفه‌های سازندهٔ متن همسو با یکدیگر برای انتقال پیام متن حرکت می‌کنند. به‌طور کلی، بافت زبانی به مجموعه‌ای از عناصر پیشین و پسین زبانی پیرامون واژه‌های یک متن اطلاق می‌شود که در تعیین دلالت آن و درمجموع، رسیدن به کلیتی معنادار نقش دارند (اولمان، ۱۹۸۸، ص٥٤)؛ بنابراین، معناشناسی مبتنی بر بافت زبانی، معنا را بر حسب روابط درون‌متنی میان واحدهای زبان بررسی می‌کند. «مقصود از روابط درون‌متنی روابطی است که از ارتباط یک واژه با سایر واژه‌ها پدید می‌آید و امکان بررسی را در سطح جمله و متن دارد؛ این روابط شامل روابط همنشینی، جانشینی و سیاق است» (حدادی، ۱۳۸۹، ص۷۲).

۲-۳. محورهای جانشینی و همنشینی

دو واحد جانشینی و همنشینی که در دانش معناشناسی نیز به آن توجه شده است، به ترکیب واژگان در کلام مربوط می‌شوند. محور همنشینی (مجاورت)، همان محور افقی کلام است که اجزای آن در کنار هم قرار می‌گیرند و عبارت به‌صورت خطی یا افقی بررسی می‌شود و به دامنهٔ معانی می‌افزاید؛ ولی در محور جانشینی (مشابهت)، عبارت به‌صورت

عمودی در نظر گرفته می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر یک واژه در عبارت قرار گیرد، واژگان مرتبط با آن نمی‌توانند در کنار آن واقع شوند و باعث چندمعنایی می‌شود (احمدی، ۱۳۸۸، ص٥٤).

فردینان دوسوسور[1] معتقد است در پدیده زبان، همهٔ اجزای زبان باید براساس روابط تعریف شوند؛ زیرا در متن همهٔ واژگان در یک زنجیرهٔ زبانی و به‌صورت متوالی ظاهر می‌شوند (دوسوسورر، ۱۳۸۵، ص۱۲۳). روابط همنشینی عبارت است از پیوندهای حاضر میان واژه‌ها که از توالی مشخص عناصری ثابت حاصل شده است (همان، ص۱۲۷)؛ یعنی واژه‌ها جزئی از «یک زنجیرهٔ حقیقی» هستند که تعداد عناصر تشکیل‌دهندهٔ این زنجیره محدود بوده و رابطه میان آنها خطی است. همچنین، الگوهای جانشینی، واژه را غیابی به یکدیگر پیوند می‌دهند؛ زیرا آنها درواقع به نظام بالقوه‌ای تعلق دارند که بخشی از دانش ذهنی گویشور زبان را تشکیل می‌دهد. در رابطهٔ جانشینی انتخاب یک عنصر مانع انتخاب و وقوع عنصری دیگر و متشابه در زنجیره کلام می‌شود (همان، ص۱۲۵)

اهمیت بررسی واحدهای همنشین و جانشین واژه در یک ساختار به دلیل آن است که شناخت الفاظ همنشین با یک واژه و الفاظی که به جای واژه مدّنظر قرار داده می‌شوند، ما را در مطالعه دقیق ظرافت‌های معنایی آن واژه یاری می‌رساند.

توضیحات فوق نشان می‌دهد جانشینی واژگان به همنشینی واژگان و بافت زبانی جمله بستگی دارد. درواقع بافت همان مبنای پایه و اساسیِ شکل‌گیری کلام است که در ذهن متکلم و انتقال پیام به مخاطب در قالب واژه و جمله صورت می‌پذیرد.

زمانی که سخن از اهمیت دو محور جانشینی و همنشینی در سوره‌های قرآن به میان می‌آید، باید خاطرنشان ساخت بافت زبانی و دلالت‌های معنایی آیات متشابه در چینش واژگان نقش بسزایی دارد؛ زیرا انتخاب و گزینش یک واژه از دیگر واژگان نزدیک به آن، به اقتضای بافت و سیاق حاکم بر آن است و ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که جانشینی و همنشینی واژگان در بافت زبانی یک متن ادبی، نقش تعیین‌کننده‌ای در خلق و ایجاد معانی جدید دارد و باعث توسیع معنایی متن می‌شود.

٤. نقش دو واحد همنشینی و جانشینی در دلالت‌های معنایی داستان وسوسه ابلیس

سخنگویان زبان برای بیان یک معنی واحد، تعبیرهای گوناگون دارند. هر کدام از این تعبیرها ازنظر شدّت احساس و عاطفه و تأثیر و درجهٔ وضوح و خفای معنی و نیز قدرت بیان با یکدیگر تفاوت دارند؛ به‌طور مثال، برای بازگوکردن مرگ یک فرد، می‌توان این تعبیرها را به کار بُرد که هر کدام نشان‌دهندهٔ جنبه‌ای از نگرش نویسنده به این موضوع است: فلانی تمام کرد (عامیانه)، خرقه تهی‌کرد (صوفیانه)، به ملکوت اعلا پیوست (متألّهانه)، شمع وجودش خاموش گشت (شاعرانه)، به دَرَک واصل شد (بیزارانه).

چنین گزینش و انتخابی را «گزینش در محور جانشینی» می‌نامند. پس «گزینش در محور جانشینی» عبارت است از انتخاب واحدی از واحدهای کلامی، مثل کلمه و عبارت؛ به طوری که نتوان واحدی مناسب‌تر را جایگزین آن کرد. به عبارت دیگر، در این نوع گزینش، از میان واحدهای نامزد و داوطلب برای

[1] Ferdinand de Saussure

نشستن در یک مکان، یکی که از همه مناسب‌تر است انتخاب می‌شود.

«گزینش در محور همنشینی» عبارت است از انتخاب مناسب‌ترین ترکیب و تنظیم برای واحدهای مشابه کلامی. روشن است که این نوع گزینش کاملاً تابع مختصات زبانی و سبک هر نوشته است (حسینی، ۱۳۸٤، ص۷۸).

واحد همنشینی در داستان، هم‌آیی واژگان برای انتقال معنایی خاص است. اجزا در داستان مجموعه‌ای از عناصر داستان است که با هم حرکت می‌کنند تا داستان به هدف اصلی خود متمایل شود. همچنین، مجموعه‌ای از جمله‌ها که متشکل از واژگان هستند و در محور همنشینی در یک زنجیره خطی قرار گرفته‌اند و با محور جانشینی شکل می‌گیرند که براساس ملاحظات قراردادی انتخاب می‌شوند. محور همنشینی به ارتباط اجزا با کل و متقابلاً پیوند کل با اجزا اهمیت می‌دهد.

درواقع دو محور جانشینی و همنشینی همان چیزی است که یاکوبسن به‌ترتیب آنها را با دو اصطلاح، انتخاب و ترکیب می‌نامد (یاکوبسن، ۱۹٦٤، ص۵۱). داستان، یکی از نظام‌هایی است که ساختار آن با توجه به محور جانشینی و همنشینی انسجام یافته است. عناصر داستان با انتخاب از روی محور جانشینی (عمودی) در یک امتداد خطی و مرتبط (افقی) با هم قرار گرفته‌اند. در آن جمله و پاراگراف یا فصل از دال‌هایی نظام‌مند ترکیب یافته‌اند که با هم و با کل نظام، تعامل معنی‌داری دارند.

ایزوتسو، قرآن‌پژوه معروف، تمایز میان روابط همنشینی و جانشینی را در معناشناسی قرآن به کار گرفت. او معتقد بود واژه‌ها دارای معنای اصلی و نسبی‌اند. به گفتهٔ او، واژه‌های قرآن پیش از آنکه در دل آیات به کار روند، دارای معنایی اصلی‌اند و وقتی در محورهای همنشینی و جانشینی آن واقع می‌شوند، تغییر معنایی در آنها رخ می‌دهد و معنایی نسبی پیدا می‌کنند (قائمی نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۲۹).

دلالت‌های زبانی به‌ویژه در حوزه داستان‌های قرآنی، همواره از بحث‌های پرجاذبه و چالش‌برانگیز در میان مفسران و محققان بوده است. با تحلیل و بررسی داستان‌های قرآن از دیدگاههای زبانشناسی و معناشناسی می‌توان به روشن‌شدن معناهای متعالی و آموزه‌های نهفته در پس کنش‌ها و گفتارهای داستان‌ها پی برد و دلایل برخی پراکندگی‌ها و حذف و اختصار و اطناب و جانشینی واژگان را در داستان‌های قرآنی توجیه کرد. این قسمت از پژوهش به توصیف و تبیین دلالت‌های واژگانی قطعه‌هایی از داستان ابلیس، براساس بافت زبانی با تکیه بر دو واحد جانشینی و همنشینی پرداخته است تا از این رهگذر، گوشه‌ای از ارزش معنایی واژگان داستان‌های قرآنی نشان داده شود.

۵. واکاوی دلالت‌های معنایی واژگان در داستان ابلیس با رویکرد بافت زبانی

۵-۱. مقطع اول: داستان وسوسه ابلیس

شیطان، دشمن قسم‌خورده‌ای که رانده‌شدن خود از درگاه الهی را از جانب آدم(ع) می‌دانست و روش‌های گوناگونی را برای گمراهی آدم(ع) به کار برد. او برای رسیدن به این هدف، بهترین راه را در این دید که هم از علاقهٔ ذاتی آدم به زندگی جاویدان استفاده کند و هم عذر و بهانه‌ای برای مخالفت فرمان خدا برای آنان بتراشد؛ به همین دلیل، از حربهٔ فریب‌دادن آدم به‌وسیلهٔ

وسوسه‌افکندن در دل او استفاده کرد که در دو سوره طه و اعراف با گزینش واژه «وسوس» در عبارات فَوَسْوَسَ لَهَمُ الشَّيْطَانُ (الأعراف: ۲۰) و فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ (طه: ۱۲۰) و در سوره بقره با جانشینی واژه «ازلّ» در فَأَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ به جای «وسوس» فریب‌دادن شیطان به نمایش گذاشته شده است. در این قسمت سعی می‌شود علت این جانشینی واژگانی با رویکرد بافت زبانی در یک داستان با مضمون مشترک بررسی شود.

«فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيه» (البقرة: ۳۶).

«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (اعراف: ۲۰).

«فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ على شَجَرَةِ الخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَى» (طه: ۱۲۰ و ۲۲۰).

- **معنای لغوی واژگان**

- **وسوس**

وسوسه به معنی حدیث نفس و با صدای آهسته به سوی چیزی دعوت کردن آمده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۲۰).

- **زلّ:**

زَلَ الرجُلُ زَلًّا: زلق عن صخرة و نحوها؛ «فَتَزِلَ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها» (نحل: ۹٤). تا پائی پس از استواریش بلغزد غرض مرددشدن و برگشتن از تصمیم است. ازلال لغزانیدن و به خطا افکندن است «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطانُ عَنْها ...» (بقره: ۳٦). شیطان آنها را فریب داد و از بهشت لغزانید (همان، ج۳، ص۱۷٦).

- **شیطان**

واژۀ «شیطان» از مادۀ «شطن» به معنای «بُعد یا دوری از خیر» است. همچنین، به معنای «ریسمان طویل و مضطرب» نیز گفته شده است. برخی معتقدند کلمه «شیطان» به موجود سرکش و متمرّد، اعمّ از انسان، جن یا جنبندگان دیگر اطلاق می‌شود و به معنی روح شریر و دور از حق نیز آمده است. اینکه به ابلیس هم شیطان اطلاق شده، به دلیل فساد و شرارتی است که در او وجود دارد. همچنین، واژه «إبلیس» از مادۀ «بلس» به معنای «یأس و رانده از قرب و رحمت» آمده است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۳۲).

در واکاوی معنایی واژۀ وسوس چنین گفته شده است: «وسوس در لغت به معنای دعوت‌کردن به امری است به آهستگی و پنهانی» (طباطبائی، ج ۸، ص٤۰). با توجه به عبارات هم‌جوار با این واژه که همگی به موارد وسوسه‌انگیز شیطانی اشاره دارند و نجوای پنهانی به آن دعوت را به تصویر می‌کشند، چگونگی وسوسه شیطان و فریب‌خوردن آدم(ع) مجسم می‌شود «وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الخَالِدِينَ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» (اعراف: ۲۰– ۲۱) و «قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَى» (طه: ۱۲۰).

بنابراین، بنا بر بافت زبانی حاکم در این دو سوره و در کنار هم قرار گرفتن و همنشینی عبارات «مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا، تَكُونَا مَلَكَيْنِ، تَكُونَا مِنَ الخَالِدِينَ، شَجَرَةِ الخُلْدِ، مُلْكٍ لَا يَبْلَى» که بیان‌کنندۀ اشارات ابلیس به مواردی چون فرشته‌شدن آدم و حوا، جاویدان‌ماندن آن

دو، وعدهٔ درخت زندگی جاوید و ملک بی‌زوال است و به اقتضای بافت حاکم بر داستان ابلیس در این دو سوره واژه «وسوس» گزینش شده است. به عبارت دیگر، در سوره اعراف ماجرای وسوسه شیطان با همنشینی با دو جمله «وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَـذِهِ الشَّجَرَةِ إِلاَّ أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (۲۰) و «وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» (۲۱) در تکمیل زنجیرهٔ معنایی این واژه قرار گرفته است تا چگونگی وسوسه شیطان را نشان دهد و به‌طور مفصل به موارد این امور وسوسه‌انگیز اشاره کند. در سوره طه نیز بعد از واژه «وسوس» عبارت قَالَ «يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَى» آمده است و با عبارات «شجره الخد و ملک لایبقی» به موارد دیگری از امور وسوسه‌انگیز شیطانی یعنی همان میل به تکامل و زندگی جاویدان اشاره شده است؛ بنابراین، گزینش واژه وسوس در این دو سوره، متناسب و هماهنگ با بیان جزئیات نحوهٔ وقوع امور وسوسه‌انگیز صورت گرفته است.

واژه «ازلّ» در سوره بقره در محور جانشینی با واژه «وسوس» به اقتضای بافت زبانی حاکم بر این سوره صورت گرفته است. در تحلیل بافتی این جایگزینی واژگانی ابتدا به معنای لغوی واژه «زلّ» اشاره می‌شود. بار معنایی این واژه به لغزش دلالت دارد و با توجه به اینکه در دو سوره اعراف و طه به جزئیات وسوسه شیطان پرداخته شد، این واژه در نهایتِ ظرافت معنایی گزینش شده است؛ زیرا سوره بقره از لحاظ ترتیب نزول بعد از دو سوره اعراف و طه به روایت داستان آدم(ع) پرداخته است. گزینش واژه «ازلّ» در راستای همنشینی با عبارت «فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ» صورت گرفته است و این عبارت، متناسب و هماهنگ با بافت داستان، نتیجهٔ لغزش آدم و حوا را توسط شیطان به تصویر می‌کشد؛ درنتیجه، خروج آدم و حوا از بهشت را نتیجهٔ لغزش آن دو شمرده است؛ بنابراین، با توجه به اینکه در دو سوره طه و اعراف موارد وسوسه‌های شیطانی به تفصیل شرح داده شد، در سوره بقره که آخرین روایت داستان آدم است، به ذکر نتیجه و موفقیت ابلیس در اغوای آدم(ع) که همان لغزیدن و به خطا رفتن اوست، با واژه «ازل » و به تبع آن، خروج از بهشت اشاره شده است تا انسجام معنایی بین آیات متشابه به تصویر کشیده شود و با توجه به سیاق و بافت آیات قبل و بعد از داستان آدم(ع) در این سوره واژه «ازلّ» در نهایتِ ظرافت معنایی گزینش شده است.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در آیاتی که خداوند از وسوسه و ازلال ابلیس سخن می‌گوید واژه «شیطان» در محور جانشینی واژه «ابلیس» قرار گرفته است: «أَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ» و «فَوَسْوَسَ لَهَا الشَّيْطَانُ» و «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ». در واکاوی زبانی این واژه در این پرده از داستان به موارد زیر اشاره می‌شود:

شیطان به معنی دورشده از خیر است و در اینجا شیطان وصف است برای روح شریر او و به مناسبت دوری از خیر و رحمت حق تعالی وصف شیطان بر او اطلاق شده است (قرشی، ۱٤۱۲، ج٤، ص۳۳)؛ بنابراین، گزینش واژه شیطان به دلیل تناسب و مطابقت با عمل شرورانه در دو فعل «وسوس و ازلال» در سه سوره ص، اعراف و بقره، در توصیف تلاش ابلیس در گمراهی آدم و رانده‌شدن او از بهشت به دلیل

خصومت و حسادت ابلیس نسبت به آدم(ع) است که همگی از افعال شرورانهٔ او سرچشمه گرفته است و ارتباط منسجم معنایی با همنشینی با دو واژه «وسواس و ازلال با لفظ شیطان» را مجسم می‌سازد. خداوند متعال نیز در یکی از آیات قرآنی، از شیطان به وسواس تعبیر کرده است: «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ» (ناس: ٤).

۲-۵. مقطع دوم: رانده‌شدن ابلیس از درگاه الهی

«قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّکَ رَجِیمٌ» (ص: ۷۷).

«فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا یَکُونُ لَکَ أَنْ تَتَکَبَّرَ فی‌ها فَاخْرُجْ إِنَّکَ مِنَ الصَّاغِرِینَ» (الأعراف: ۱۳).

«قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا» (الأعراف: ۱۸).

«قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّکَ رَجِیمٌ» (حجر: ٣٤).

«قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُکُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا» (إسراء: ٦٣).

رانده‌شدن ابلیس از درگاه الهی با واژگانی متفاوت در سوره‌های ص، اعراف، حجر و اسرا به تصویر کشیده شده است. در دو سوره ص و حجر واژه «خروج» و در سوره اعراف، دو واژه «هبوط» و «خروج» و در سوره اسرا واژه «ذهاب» گزینش شده‌اند. در این قسمت سعی می‌شود تفاوت جانشینی واژگانی بر حسب محور همنشینی و در پرتو بافت زبانی تحلیل و بررسی شود.

- **بررسی واژگانی:**

- **رجیم**

رجیم از ریشه رجم و از اوصاف شیطان و آن بمعنی مَرْجُوم و رانده شده است. راغب آن را مطرود از خیرات و از منازل ملائک نقل کرده است (قرشی، ج۳، ص ۵۹).

مصطفوی دربارهٔ واژه رجیم گفته است: «اصل این واژه به معنای پرتاب‌کردن است؛ خواه آن چیز سنگ باشد یا سایر اشیای بی‌جان یا کلام یا امری معنوی. پس گفته می‌شود «رَجَمْتُ زیداً بالحجارة أو بزبر الحدید، أو بکلمات ذات خشونة و شدّة، أو بالقهر و قطع اللطف و الرحمة». مشخص است پرتاب با سنگ و ناسزا و لعن از مصادیق اصلی این واژه است؛ اما معانی طرد و قتل و هجر از آثار و لوازم این واژه است. پرتاب با سنگ «سنگسار» مانند «لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّکَ» و رجم معنوی مانند «فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ» (مصطفوی، ۱۳٦۰، ج٤، ص۷۵).

- **هبوط**

«هبوط» از ریشه «هبط» و کلمه‌ای است که دلالت بر فرودآمدن می‌کند (ابن‌فارس، ١٤٠٤، ج۱، ص٢٣٤).

در همین راستا راغب اصفهانی می‌گوید: «هبوط به معنی پایین‌آمدن قهری است؛ مثل هبوط و افتادن سنگ و اگر این واژه دربارهٔ انسان به کار رود، بر سبیل استخفاف و سبک‌شمردن است؛ برخلاف انزال که دربارهٔ چیزهای شریف مثل انزال ملائکه و قرآن به کار رفته است (راغب اصفهانی، ١٤١٤، ج۳، ص٢٤٣، ماده هبط).

- **خروج**

بیرون‌شدن از مقر یا حالتی، چه آن مقر خانه یا شهر و لباس باشد، چه حالتی در نفس یا اسباب خارجی (همان، ج۱، ص۲۷۸، مادهٔ خرج).

- **مذؤوما مدحورا**

مذوم از ماده «ذام، یذام» و به معنای مذموم و معیوب است و «مدحور» از «دحر» و به معنای رانده‌شده به خواری و ذلت است (طباطبایی ج۸،

ص۳۹).

معنای اصلی ماده دحر، ابعاد و دورشدن بر سبیل اهانت و تحقیر است. «قالَ اخْرُجْ مِنْها مَذْؤُماً مَدْحُوراً»، یعنی در حالت ابعاد و دوری ویژه به دلیل مخالفت با امر الهی و کوشش در جهت گمراهی بندگان خداوند متعال «أی فی حالۀ الابعاد الخاصّ لأنّه خالف الأمر و اجتهد فی إضلال عباد اللّه المتعال» (مصطفوی، ج۳، ص۷۸). واژه «مذئوم» از ریشه «ذءم» به معنی خوار و خفیف شده و دارای عیب و نقص است (ابن‌منظور، ۱٤۱٤، ج ۱۲، ص۲۲۳).

- **تحلیل بافتی:**

در سوره ص و حجر و اعراف با واژه «اخرج» رانده‌شدن ابلیس از درگاه الهی به تصویر کشیده شده است.

با بررسی آیاتی که در آن خروج ابلیس با واژه «اخرج» نشان داده شده، صفاتی با این واژه همنشین شده که خروج شیطان را ملازم و همراه با این صفات قلمداد کرده است. در سوره ص، آیۀ ۷۷ و حجر، آیۀ ۳٤، واژه رجیم «اخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّکَ رَجِیمٌ» در سوره اعراف، آیۀ ۱۳ واژه صاغرین «فَاخْرُجْ إِنَّکَ مِنَ الصَّاغِرِینَ» و در سوره اعراف، آیۀ ۱۸ واژه مَذْءُومًا مَدْحُورًا «قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا» با فعل امر «اخرج» همنشین شده است.

همان‌طور که گفته شد یکی از معانی خروج، خارج‌شدن از مکانی یا حالتی درونی است (راغب اصفهانی، ۱٤۱٤، ج۱، ص۲۷۸).

واژه «اخرج» در دو سوره ص و حجر، فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّکَ رَجِیمٌ در محور همنشینی با صفت «رجیم» قرار گرفته است. کلمه «رجیم» بر وزن فعیل و به معنای مفعول از «رجم» به معنی طرد است؛ یعنی رجم‌شده و مطرود (طباطبایی، ۱۳٦۳، ج۱۲، ص۲۲۹) و با توجه به اینکه «رجم» صفتی جدانشدنی برای ابلیس است و تا قیامت با او همراه است، در مطابقت با این واژه فعل «اخرج» گزینش شده است؛ یعنی خروج ابلیس از مقام قرب الهی برابر با صفت مطرودبودن او در واژه رجیم است.

آیات ۱۳ و ۱۸ در سوره اعراف نیز رانده‌شدن ابلیس با واژه «اخرج» را نشان داده‌اند و علت ذکر این واژه، همنشینی صفات «صاغرین و مذؤوما مدحورا» با این فعل است: «فَاخْرُجْ إِنَّکَ مِنَ الصَّاغِرِینَ» (اعراف: ۱۳)، «اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا» (أعراف: ۱۸). در تحلیل بافتی این دو واژه در آیات سوره اعراف می‌توان گفت در آیه ۱۳ سوره اعراف «خروج ابلیس از مقام قرب الهی معادل صفت خواری و زبونی در واژه «صاغرین» است که نقطه مقابل کبرفروشی است و به همین دلیل فرمود: «فَاخْرُجْ اِنّکَ مِنَ الصاغِرین». همچنین، این عبارت برای جمله «فَاهْبِطْ مِنْها»، تأکید است و تفاوتش با خروج، در این است که «هبوط» خروج از مقامی و نزول به درجه پایین‌تر است و همین معنا دلیل بر این است که مقصود از «هبوط»، فرودآمدن از مکان بلند نیست؛ بلکه مراد، فرودآمدن از مقام بلند است.

بنابراین، توصیف ابلیس با واژه «صاغرین» بر تنزل مقام و تحقیر ابلیس دلالت می‌کند و به دلیل ذکر این صفت که نشان‌دهندۀ صفت همراه و ملازم اوست، واژه «اخرج» گزینش شده است.

در آیه ۱۸ همین سوره، اوصاف مَذْءُومًا مَدْحُورًا در محور همنشینی با فعل «اخرج» قرار دارد و با توجه به اینکه دو صفت مذووم و مدحور در توصیف ابلیس به کار رفته است، «قالَ اخْرُجْ مِنْها مَذْؤُماً مَدْحُوراً»

(اعراف: ۱۸)، «گفت از آنجا بیرون شو؛ در حالی که مذموم و مطرود از رحمت هستی» (قرشی، ۱٤۱۲، ج۲، ص۳۳۰) با فعل «اخرج»، رانده‌شدن ابلیس را به تصویر کشیده است.

رانده شدن ابلیس در سوره اعراف با واژه «هبوط» نشان داده شده است. گزینش این واژه متناسب با آیات پیشین و بافت داستان آدم در این سوره صورت گرفته است. در ابتدا تکبر ابلیس در برابر سجده به آدم با آیه «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» نشان داده شده و با بیان تفاخر خود و برتری‌اش نسبت به آدم، واژه «هبوط» که به معنی «الانحدار علی سبیل القهر» (راغب اصفهانی، ج ۲، ص ۲۲۰، ماده هبط) است، در مقابل تکبر ابلیس و تمرد او قرار گرفته است و در راستای آن عبارت «فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا» بعد از واژه «اهبط» در این سوره آمده است تا هبوط و تنزل مقام ابلیس را در مقابل استعلا و تفاخر او با توجه به سیاق داستان در این سوره به تصویر کشد.

واژه «اذهب» در سوره اسرا در محور جانشینی دو واژه «اهبط و اخرج» قرار گرفته است. در تحلیل بافتی این واژه بنابر عبارات همجوار آن می‌توان گفت:

تعبیر به «ذهاب» در این سوره تعبیری است کنایه‌ای و در *تفسیر المیزان* آمده است «بعضی گفته‌اند: امر «اذهب» امر حقیقی نیست، بلکه کنایه از آزادی است؛ همچنان که در محاورات روزمره به مخالف خود می‌گوئیم برو و هرچه از دستت بر می‌آید، کوتاهی مکن» (طباطبایی، ۱۳٦۳، ج۱۳، ص ۱۹۷) و با توجه به آیات پیشین این واژه «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا. قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ٦١ -٦٢)، وعید ابلیس به احتناک (لجام‌زدن) نسل آدم(ع) بعد از طرد او از بهشت صورت گرفته است و معنی «اذهب» در اینجا با توجه به عبارات پیشین «لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا» بر رانده‌شدن و طرد ابلیس دلالت نمی‌کند؛ بلکه به معنای اجابت تقاضای مهلت‌خواهی به او در اغوای آدم(ع) و ذریهٔ ایشان است؛ بنابراین، در راستای طلب انذار با توجه به سیاق و بافت این داستان، واژه «اذهب» در محور جانشینی با واژگان «اخرج و اهبط» گزینش شده است.

۵-۳. مقطع سوم: وعدهٔ ابلیس به گمراهی آدم(ع)

بعد از رانده‌شدن ابلیس از درگاه الهی، با عبارت‌پردازی‌های متفاوت و استفاده از واژگانی مختلف، ابلیس تصمیم خود را برای گمراه‌کردن آدم(ع) و نسل او نمایش می‌دهد. در این بخش، سعی بر آن است تا این پرده از داستان آدم(ع) یعنی وعدهٔ ابلیس به گمراهی آدم و نسل ایشان براساس بافت زبانی و محورهای جانشینی و همنشینی بررسی شود.

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص: ۸۲).

«قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (اعراف: ١٦).

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹).

در سوره ص، ابلیس با عبارت «فبعزتک» و در سوره اعراف، با حذف قسم، سوگند یاد می‌کند تا آدم را به گمراهی و ضلالت کشاند و در سوره حجر با جانشینی «ربّ» به جای «فبعزتک» ابلیس، وعدهٔ گمراهی تمامی بندگان را به خداوند داده است. علت جانشینی بین دو واژه «فبعزتک» و «رب» و حذف قسم

در این آیات با مضمون واحد چیست؟

۵-۳-۱- معنای لغوی غیّ

غوی: غیّ و غوایهٔ به معنی رفتن به راه هلاکت است (قرشی، ۱٤۱۲، ج۵، ص۱۳۱).

- **تحلیل بافتی:**

در سوره ص، سوگند ابلیس با عبارت «فبعزتک» در محور همنشینی با «لاغوینّ» به تصویر کشیده شده است که حاکی از قسم محکم و قاطع ابلیس بر امر ضلالت آدم(ع) دارد. با توجه به آیات پیشین، این سوگند و وعدهٔ قاطع ابلیس، دلیل و نشانهٔ تفاخر و تکبر و دشمنی شدید او با آدم است و این ویژگی‌ها و صفات ابلیس در آیات «الا ابلیس أَبَی وَاسْتَکْبَرَ وَکَانَ مِنَ الْکَافِرِینَ. قَالَ یَا إِبْلِیسُ مَا مَنَعَکَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیَدَیَّ أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْعَالِینَ. قَالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ» (ص: ۷٤ – ۷٦) نشان می‌دهد همگی بر کبر و غرور و حسادت او بر آدم(ع) دلالت دارد؛ بنابراین، موضع‌گیری او در برابر آدم(ع) اقتضای این را دارد که تصمیم خود را با واژه‌ای همراه سازد تا شدت عملی‌ساختن وعده خود را در گمراهی آدم(ع) و نسل او را به نمایش گذارد و انتخاب واژه «فبعزتک» نهایت ظرافت معنایی را در به تصویر کشیدن دشمنی شیطان با آدم(ع) نشان می‌دهد.

اما علت حذف «ربّ» در سوره اعراف با توجه به سیاق داستان آدم و آیات همجوار «فَبِمَا أَغْوَیْتَنِی لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَکَ الْمُسْتَقِیمَ ثُمَّ لَآتِیَنَّهُمْ مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ» انجام شده است که دلالت بر ناامیدی کامل ابلیس دارد.

بنابراین، با گزینش واژگان «اغویتنی و لاقعدنّ» در این قسمت از داستان و بیان ناامیدی کامل ابلیس با این تعابیر از ذکر واژه «ربّ» خودداری شده است.

در سوره حجر، ذکر «ربّ» در محور همنشینی با واژه «اغویتنی» به دلیل هماهنگی و مطابقت با آیات قبل از این واژه «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ» (حجر: ۳٦ –۳۷) انجام شده است؛ بنابراین، در راستای نشان‌دادن تأکید با واژه «رب» در آیات پیشین، در آیه «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَیْتَنِی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَلَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ» (حجر: ۳۹)، واژه «ربّ» در محور همنشینی «اغویتنی» قرار گرفته است.

همچنین، وعدهٔ ابلیس به گمراهی آدم(ع) با واژگان «اقعدنّ و أزینّ» نشان داده شده است. این جانشینی واژگانی براساس بافت زبانی چنین تحلیل می‌شود:

در سوره اعراف فعل مضارع «اقعدنّ» همراه با نون تأکید در محور همنشینی با «اغویتنی» قرار گرفته و گزینش این واژه با توجه به عبارات بعد از آن انجام شده است: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَکَ الْمُسْتَقِیمَ ثُمَّ لَآتِیَنَّهُمْ مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَیْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَکْثَرَهُمْ شَاکِرِینَ» (اعراف: ۱۷–۱٦).

جمله «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَکَ الْمُسْتَقِیمَ» به این معنا است که من بر سر راه راست تو که آنان را به درگاهت می‌رساند و منتهی به سعادت آنان می‌شود، می‌نشینم. «نشستن بر سر راه مستقیم کنایه است از اینکه مراقب آنان هستم. هر که را در این راه ببینم، آن قدر وسوسه می‌کنم تا از راه تو خارج کنم» (طباطبایی، ۱۳٦۳، ج۸، ص ۳٦).

درواقع فعل «اقعدنّ» از قعود به معنای نشستن

می‌آید و این واژه در ارتباط منسجم معنایی با واژگان «صراط مستقیم»، «بین ایدیهم»، «خلفهم»، «ایمانهم» و «شمالهم» قرار دارد؛ زیرا تصمیم شیطان بر استیلا و سلطهٔ همه‌جانبهٔ او بر راه مستقیم منتهی به خداوند منتهی با این واژگان ترسیم شده است: «لَأَقْعُدَنَّ لهَمُ صِرَاطَکَ الْمُسْتَقِیمَ»؛ بنابراین، واژه «اقعدنّ» در محور همنشینی با «صراط‌المستقیم» به اقتضای بافت زبانی حاکم در نهایتِ ظرافت معنایی گزینش شده است. در این راستا غرناطی در تفسیر خود می‌گوید: «عبارت پیشین "اتّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ" اشاره به این نکته دارد که خداوند متعال راهی را که ملزم به پیروی‌کردن از آن هستیم، نشان داده و آن "صراط المستقیم" است که ابلیس وعدهٔ استیلا و سلطهٔ خود بر این راه را به‌منظور گمراهی آدم داده است» (غرناطی، بی‌تا، ج ۱، ص ٤٩٢).

در سوره حجر واژه «لازینّ» در محور جانشینی با فعل «لاقعدنّ» قرار گرفته است. این زوج آیات مضمونی مشترک دارند؛ اما نحوهٔ گزینش واژگان بنا به اقتضای بافت و سیاق داستان و آیات قبل از آن متفاوت است؛ زیرا در آیات پیشین «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِی السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَیَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِینَ وَ حَفِظْنَاهَا مِنْ کُلِّ شَیْطَانٍ رَجِیمٍ» (حجر: ۱۷ –۱٦)، خداوند متعال با واژه «زیّنّاها» از تزیین و آراستن آسمان به شکل بروج و افلاک آسمانی و با عبارت «وَحَفِظْنَاهَا مِنْ کُلِّ شَیْطَانٍ رَجِیمٍ» از مصون‌ماندن و حفظ اسرار الهی از گزند شیطان رجیم خبر می‌دهد؛ بنابراین، انتخاب واژه «لَأُزَیِّنَنَّ» که دلالت بر تزیین گناهان و آراسته‌سازی آن نزد بشر دارد، در انسجام معنایی با سیاق و بافت داستان بنابر آیات قبل در این سوره انجام شده است؛ یعنی ابلیس با روشی دیگر که آراستن و تزیین معصیات در زمین است، ارادهٔ خود را بر گمراهی و تضلیل آدم(ع) و نسل او نشان داده است.

نتیجه‌گیری

در تحلیل دلالت‌های واژگانی، اساس معنایابی، توجه به بافت است و با شناخت بافت زبانی علت تفاوت‌های واژگانی آیات مشابه مشخص می‌شود؛ بدین صورت که هر واژه در داستان‌های قرآن، با توجه به عناصر همنشین بر محور افقی انتخاب می‌شود و به شیوه‌ای خاص به پردازش اطلاعات اقدام می‌کند که اگر واژه دیگری بر محور جانشینی (عمودی) جایگزین آن شود، با توجه به موضوع و آیات پیشین و پسین، معانی نیز تغییر می‌کنند. در این پژوهش، پس از تحلیل آیات متشابه داستان وسوسه ابلیس در قرآن کریم با رویکرد بافتی نتایج زیر حاصل شدند:

۱- با نگاه عمیق‌تر به داستان‌های متشابه در قرآن کریم، می‌توان به این نتیجه رسید که خداوند متعال با آوردن آیات متشابه در پرده‌های پراکنده، اعجاز واژگانی و لفظی آن را به نمایش می‌گذارد و ما را به این نکته خاطرنشان می‌سازد که واژگان با چینشی معنادار در راستای بافت هر سوره، به بیان مفهوم و هدفی متفاوت می‌پردازند.

۲- با واکاوی محور جانشینی در این قطعه از داستان مشخص شد جانشینی واژگان «وسوس، ازل»، «اخرج، اهبط و اذهب» و «اقعدنّ و ازینّ» بنا بر اقتضای بافت زبانی داستان رخ داده و همین امر در ارتباط معنایی بین واژگان جانشین مؤثر بوده است تا از این طریق به منظور انتقال و القای مفهوم و معنای مدنظر متکلم، واژگان جانشین در خدمت بافت متن

قرار گیرند و بار معنایی جدیدی با توجه به سیاق و آیات و واژگان پیسین و پسین به فضای داستان بخشند و به نوعی به توسیع معنایی متن منجر شوند.

۳- تحلیل آیات متشابه داستان وسوسه ابلیس نشان داد واژه «ازلّ» با «وسوس» دارای رابطهٔ جانشینی است و در یک زنجیرهٔ معنایی قرار دارد؛ با این تفاوت که بار معنایی «ازلّ» نسبت به «وسوس» بیشتر است؛ زیرا واژه «ازلّ» با توجه به بافت و سیاق داستان، در بیان نتیجهٔ حاصل از امور وسوسه‌انگیز شیطانی گزینش شده است تا در تکمیل زنجیرهٔ معنایی داستان قرار گیرد.

٤- همنشینی و هم‌جواری واژگان و چینش واژگان در بافت زبانی آیات، در تبیین حوزهٔ دلالتی واژگان و ترسیم نظام معنایی و انسجام بخشی به متن مؤثر بوده است تا درنهایت، مخاطب درک بهتر و عمیق‌تری از معانی و مراد متکلم از تکرار آیات متشابه در داستان‌های قرآن کریم داشته باشد. همجواری صفاتی چون «رجیم»، «صاغرین»، «مذوؤم» و «مدحور» با فعل امر «اخرج» در تعیین حوزهٔ دلالتی تأثیرگزار بوده است تا خروج ابلیس از مقام قرب الهی را با همنشینی این صفات مذموم در ابلیس به تصویر کشاند.

کتابنامه

ابن‌فارس. (١٤٠٤). *معجم مقائیس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن‌منظور، ابوالفضل. (١٤١٤). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر.

احمدی، بابک. (۱۳۸۸). *از نشانه‌های تصویری تا متن*. چاپ هشتم. تهران: نشر مرکز.

اسلامی، محمدرضا. و دریانورد، مریم. (۱۳۹۸). تحلیل ساختاری حدیث ضیف ابراهیم(ع). در قرآن کریم با تکیه بر دو محور جانشینی و همنشینی. *فصلنامهٔ مطالعات قرآنی*، ۱۰ (۳۷)، ۲۹-۹.

اولمان، استیفن. (۱۹۸۸). *دور الکلمة فی اللغة*. ترجمه کمال بشر. القاهرة: مکتبة الشباب.

جادالرب. محمود. (١٤١٣). *نظریة الحقول الدلالیة و المعاجم اللغویة عند العرب*. دار النشر: مجمع اللغة العربیة.

حدادی، آمنه. (۱۳۸۹). *حس فرامتن در قرآن*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، استاد راهنما: مهدی مطیع. دانشگاه تربیت معلم تهران.

حسینی، ابوالقاسم. (١٣٨٤). *بر بال قلم*. تهران: انتشارات ظفر.

حمودی العزاوی، خالد. (٢٠١٤). اثر السیاق فی تغییر دلالة الالفاظ – سوره الکهف نموذجا. *مجلة الاستاذ*، ١ (٢٠٩)، ٤٥.

دژآباد، حامد. (۲۰۱۷). سیاق الآیة اللفظی و وظائفها فی التفسیر. *مجلة اللغة العربیة و آدابها*، ۱۳ (۲).

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (١٤١٤). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دار الشامیه.

ساغروانیان، سیدجلیل. (١٣٦٩). *فرهنگ اصطلاحات زبانشناسی*. چاپ اول. مشهد: انتشارات نشرنما.

سوسور، فردینان. (۱۳۸۵). *دوره زبانشناسی عمومی*. ترجمهٔ کورش صفوی. تهران: هرمس.

صفوی، کوروش. (١٣٨٤). *فرهنگ توصیفی معناشناسی*. تهران: فرهنگ معاصر.

طباطبایی، محمد حسین. (١٣٦٣). *ترجمه تفسیر*

المیزان. مترجم محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طهماسبی، عدنان. و نیازی، شهریار. (١٣٨٤). البنیهٔ و السیاق و أثرها فی فهم النص. *اللغهٔ العربیهٔ و آدابها*. ١ (١)، ٤٦-٣٢.

طیب، سید عبدالحسین. (١٣٧٨). اطیب البیان فی تفسیرالقرآن. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلام.

عون، نسیم. (٢٠٠٥). الألسنیهٔ. بیروت: دارالکتاب العربی. الطبعهٔ الأولی.

عمر، احمد مختار. (١٣٨٦). *معناشناسی*. ترجمهٔ سید حسین سیدی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

غرناطی، احمد بن ابراهیم. (بی‌تا). *ملاک التأویل القاطع بذوی الإلحاد والتعطیل فی توجیه المتشابه اللفظ من آی التنزیل*. بیروت: دارالکتب العلمیهٔ.

فتحی حجازی، سحر. (٢٠١٨). دور السیاق فی نفی الترادف فی القرآن الکریم. *مجلهٔ کلیهٔ اللغهٔ العربیهٔ بأسیوط*. ١ (٣٧)، ١٨.

قائمی‌نیا، علیرضا. (١٣٨٩). *بیولوژی نص*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

قرشی، علی‌اکبر. (١٤١٢). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیهٔ.

مصطفوی، حسن. (١٣٦٠). التحقیق *فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

معینی، روح‌الله. (١٣٩٦). *نقش بافت در دریافت معنا از کاربرد دو واژه «کتاب» و «قرآن» و حوزهٔ معنایی آن در قرآن کریم*. دانشگاه علامه طباطبایی. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.

Jakobson, Roman. (1964). "Concluding Statement: Linguistics and Poetics." Style in Language. Ed. Thomas A. Sebeok. 2nd ed. Cambridge: The M.I.T. Press, 350-377.

Bibliography

Ahmadi, Babak. (2009). *From Visual Signs to Text*. Eighth Edition. Tehran: Markaz Press.

Aoun, Nasim. (2005). *Linguistic*s. First Edition. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.

Dastranj, F., & Dehghani, M. (2019). Semantics of " Verse" in the Qur'an in the light of the Syntagmatic and Paradigmatic Relations. *International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding*, 5(6), 264-280.

Dezhabad, Hamed. (2017). Context of the verbal verse and its duties in interpretation. *Arabic Language and Literature* .13 (2).

Eslami, Mohammad Reza. Maryam Daryanavard. (2019). Structural Analysis of Ibrahim's Guest Hadith in Holy Quran Based on Paradigmatic and Syntagmatic Axis, *Journal of Quranic Studies*,10 (37).

Fathi Hejazi, Sahar. (2018). The role of context in the denial of synonymy in the Quranic text. *Journal of Arabic Languages* (JFLA) (37).

Saussure, Ferdinand de. (2001). *General Linguistics Course*. Translated by Kourosh Safavi. Tehran: Hermes.

Gharnati, Ahmad Ibn Ibrahim. (n.d). *The Criterion of Interpretation in Justifying the Similarity of the Word from the Subtraction*. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamia.

Ghaemi nia, Alireza. (2010). *Biology of Text*. Tehran: Institute of Islamic Culture.

Haddadi, Ameneh. (2010). *The Sense of Hypertext in the Quran*. (Master Thesis), Supervisor: Mehdi Motih. Teacher Training University of Tehran,.

Hamaseh Abdul Latif, Muhammad. (2000). *Grammar and evidence*. First edition. Cairo: Dar Al-Sharq.

Hamoudi Al-Azzawi, Khalid. (2014). The Context and its Influence to change the Meaning of Utterances in Al kahaf. *Journal of AL-USTATH*, 1 (209).

Harahap, R. R., Pujiati, P., & Zebua, A. M. (2020). The Meaning of Word "al-Nisa" in Toshihiko Izutsu's Perspective of Semantic. *Jurnal Al Bayan: Jurnal Jurusan Pendidikan Bahasa Arab*, 12(1), 128-148.

Hosseini, Abolghasem. (2005). *The Book of Barbal Ghalam*. Zafar Press

Ibn fāris, Aḥmad. (1404AH). *Mu'jam maqayīs al-luqah.* Qom: maktab al-a'lām al-islāmī.

Ibn Manzoor, Muhammad ibn Mokram. (1993). *Arabic language*. Beirut: Dar sader.

Platon. (n.d). *Platon's period of works*, Tehran: Kharazmi.

Jadalrab, Mahmoud. (1413AH). *The Theory of Rational Reason and Lexical Dictionary in Arabic.* Dar Al-Nashr: Arabic Language Association.

Jakobson, Roman. (1964). "Concluding Statement: Linguistics and Poetics." *Style in Language*. Ed. Thomas A. Sebeok. 2nd ed. Cambridge: The M.I.T. Press. 350-377.

Mostafavi, Hassan (1981). *Investigation in the Words of Holy Quran*. Tehran: Book Publishing Company.

Omar, Ahmad Mokhtar. (2007). *Semantics*. Translated by Seyed Hossein Seyed. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Press.

Qurashi, Ali Akbar. (1992). *Qamus Qur'an*. Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyah.

Ragheb, al-Hussein ibn Mohammed. (1991). *Vocabulary of the Quran.* Beirut: House of Knowledge.

Rouhallah Moeeni. (2017). *The Role of Contex in Receiving Meaning from the Use of the Two Words "Book" and "Quran".* Allameh Tabataba'i University, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages.

Safavi, Cyrush. (2005). *Descriptive Culture of Semantics*. Tehran: Contemporary Culture.

Tabatabai, Mohammed Hussein. (2011). *Almizan fi Tafsir al-Quran*, Translated by Mohammad Baqer Mousavi Hamedani. Qom: Islamic Publications Office.

Tahmasebi, Adnan and Shahriar Niazi. (2005). The Structure and Context and Their Effects in Understanding the Text. *Arabic Language and Literature*, 1 (1).

Tayeb, Seyyed Abdul Hussein. (1999). *'Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Tehran: Islam Press.

Ullmann, Stephen. (1988). *The Role of word in language.* Translated by Kamal Bashar. Cairo: Al-Shabab Library.